

رابطه آموزه‌های دینی والدین و رشد اخلاقی کودکان دبستانی

مهرانگیز شعاع کاظمی *

سیده آتنا میر محمد حسین اوشانی **

فرزانه نقیب ***

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۲/۱۰

دریافت مقاله: ۹۴/۴/۵

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین آموزه‌های دینی والدین در رشد اخلاقی کودکان دبستانی صورت گرفت. روش پژوهش توصیفی - مقطعی از نوع همبستگی بود. بر این اساس از میان تمام دانش‌آموزان دبستانی شهر تهران در سال تحصیلی ۹۴ - ۹۳ نمونه‌ای به حجم ۶۰ نفر (۳۰ نفر دختر و ۳۰ نفر پسر) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه سنجش دینداری خدایاری فرد، آزمون رشد اخلاقی کلبرگ و پرسشنامه محقق ساخته تربیت دینی استفاده شد. یافته‌های پژوهش از طریق آزمونهای همبستگی و خی دو (مجذور کا) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نشان داد که بین دینداری والدین و رشد اخلاقی کودکان رابطه معناداری وجود دارد $r = 0/497$ و مراحل رشد اخلاقی کودکان ۷ تا ۱۲ سال با الگوی کلبرگ مطابقت دارد به گونه‌ای که به موازات بالا رفتن سن، سطح استدلال اخلاقی آنان نیز رشد می‌یابد و بین تربیت دینی والدین و رشد اخلاقی کودکان دبستانی رابطه معنادار وجود دارد $X^2 = 27/9$. هم‌چنین یافته‌ها نشان داد که تفاوت آماری معنادار در نیرومندی همبستگی بین دینداری والدین و رشد اخلاقی دانش‌آموزان برای دختران و پسران وجود دارد $p < 0/001$. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان این گونه نتیجه گرفت که بین دینداری والدین و رشد اخلاقی کودکان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد اما این رابطه بر اساس متغیر جنسیت متفاوت است و یکی از دلایل عمده اعمال تربیتی متفاوت والدین بر اساس فرهنگ جامعه است.

کلید واژه‌ها: آموزه‌های دینی، والدین، رشد اخلاقی، تربیت دینی، کودکان دبستانی.

M_shkazemi@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه الزهراء(س)

** دانش آموخته کارشناس ارشد مطالعات زنان و خانواده دانشگاه الزهراء(س)

*** دانش آموخته کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه تهران

مقدمه

انسان عصاره هستی و دارای قوا و استعداد‌های مختلف است. کهن‌ترین ویژگی انسان، جنبه الهی و ملکوتی اوست که او را در کل هستی ممتاز کرده و محور نظام آفرینش قرار داده است. معنا و مفهوم تربیت با توجه به این بینش درباره انسان، مفهوم ویژه‌ای است که بیشتر با بعد معنوی انسان ارتباط دارد. از طرفی تربیت در اصطلاح علوم تربیتی این‌گونه معنا شده است: فراهم آوردن زمینه لازم برای پرورش استعداد‌های درونی هر موجود و به فعلیت رساندن امکانات بالقوه آن در جهت کمال او؛ به عبارت دیگر فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش استعداد‌های درونی قوای جسمانی و روانی انسان برای وصول به کمال مطلوب (نجارزادگان، ۱۳۸۶). از آنجا که انسان موجود اثرگذار، اثرپذیر و دارای نیروی اختیار، انتخاب و اراده آزاد است برای شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوا و استعداد‌هایش به تربیت نیاز دارد. تنها، تربیت دینی است که می‌تواند نیازهای مختلف او را برآورد و زمینه تکامل همه‌جانبه او بویژه در بعد معنوی و الهی را فراهم کند (طراح، ۱۳۶۱). در همین راستا به منظور آموزش و التزام به تکالیف شرعی یکی از اموری که باید اولیا جزء برنامه تربیتی خود قرار دهند، آموزش دینی و تربیت فردی وظیفه شناس است. اولیا این مهم را در دو مرحله انجام می‌دهند: مرحله اول، توجیه و تفهیم کودکان به ضرورت اجرای تکالیف دینی. در این مرحله سعی می‌کنند در فرصت‌های مناسب و به مقدار درک و شعور کودکان نام خدا و پیامبر را با عظمت یاد کنند و مهربانی و الطاف او را یادآور شوند. مرحله دوم: شروع به عمل و عادت کردن است. اولیا در این مرحله نباید منتظر فرا رسیدن زمان بلوغ کودکان باشند؛ بلکه باید در اولین فرصتی که تمایل و رغبتی در کودک برای تکالیف دینی مشاهده شد، کار خود را شروع کنند. البته باید توان جسمی و مقدار درک و شعور کودک را همواره منظور بدانند و کار دشواری را بر او تحمیل نکنند؛ زیرا ممکن است موجب تنفر او شود. تحقیقات ارتباط تنگاتنگ دین را با تعلیم و تربیت نشان می‌دهد. ملائکه (۱۳۷۵) معتقد است که امروزه از یک سو دستگاه‌ها و نهادهای مختلف تعلیم و تربیت عهده‌دار آموزش و تربیت دینی در جامعه هستند و از سوی دیگر، خانواده به شکل غیر رسمی به تربیت و آموزش دینی فرزندان می‌پردازد. تعامل والدین با فرزندان و هم‌چنین ارتباط متقابل فرزندان با والدین در شکل‌گیری شناخت و رفتار اعضای خانواده نقش مهمی دارد. جان لاک معتقد است کودک وقتی متولد می‌شود، ذهن او همچون لوح سفیدی است که هیچ‌گونه

نقشی در آن وجود ندارد. هیچ شکی نیست که در وهله اول، این رفتار خانواده است که تجربیات تعیین‌کننده‌ای را برای فرزندان فراهم می‌کند و اگر در خانواده رفتار والدین اجازه ابراز عقیده و بیان را ندهد، چه از نظر اخلاقی و چه از نظر عاطفی بر رفتار و شخصیت فرزندان تأثیر منفی خواهد گذاشت. همراه با رشد کودکان جستجوی معنوی برای دستیابی به معنی زندگی نیز آغاز می‌شود. بیشتر کودکان با پرسشهای خود در پی آنند که از بزرگسالان خود پاسخی درباره باورهای معنوی خانواده بشنوند؛ به این ترتیب، آنان براساس توضیحات نافذ و قضاوت‌های قطعی و رفتارهای والدین، دنیای معنوی برای خود ایجاد می‌کنند. وقتی این کودکان دوره دبستان را می‌گذرانند پرسشهای تازه‌ای مطرح می‌کنند و می‌خواهند بدانند چرا امور این جهان چنین است که هست. این پرسشها شامل قوانین اخلاقی، وجود پروردگار، رسوم دینی معمول در خانواده و بویژه پرسشهایی درباره مرگ است. بررسیها نشان می‌دهد که عقاید و باورهای والدین، شیوه‌های تربیتی آنها، جو عاطفی حاکم بر خانواده و امکانات و موقعیت‌های فرهنگی خانواده نقش مهمی در پرورش قضاوت اخلاقی و شکل‌گیری شخصیت کودک و نوجوان دارد (شهسواری، ۱۳۸۲).

رشد اخلاقی در طول قرن‌ها از مهمترین مسائل اجتماعی مورد توجه بوده است. نظریه پردازان اوایل قرن بیستم، اخلاق را وسیله رشد اجتماعی به شمار آورده‌اند؛ لذا رشد اخلاقی از مسائل عمده روانشناسی است (سیف و همکاران، ۱۳۸۹). از نظر کلبرگ رشد اخلاقی فرایند مداومی است که در سراسر دوره عمر اتفاق می‌افتد. کلبرگ معتقد است که رشد اخلاقی اساساً نشأت گرفته از استدلال اخلاقی است که در طی مراحل مختلفی (از کودکی تا نوجوانی) شکل می‌گیرد. وی طی سالها تحقیق و آزمون و مصاحبه و طراحی یازده داستان حاوی معماهای اخلاقی به این نتیجه رسید که رشد قضاوت اخلاقی در سه سطح (که هر سطح دارای دو مرحله است) صورت می‌گیرد. کلبرگ بر این باور است که دوستان و والدین فرد می‌توانند تفکر وی را در برخورد با مسائل اخلاقی بهبود بخشند؛ اما فرض اصلی او این است که نوع استدلال فرد در برخورد با هر مسئله اخلاقی، که ناشی از سطح رشد تفکر اوست، نقش اساسی در عملکرد وی ایفا می‌کند. او معتقد است که قضاوت و رفتار اخلاقی کودکان و نوجوانان به جای اینکه تابع مقتضیات زندگی اجتماعی و فرهنگی باشد، ناشی از مرحله رشد شناختی است که در آن قرار دارند (لطف آبادی، ۱۳۸۴).

بنابراین کلبرگ بر این باور است که تجربیات فرهنگی می‌تواند نسبت و اندازه رشد اخلاقی را

تغییر دهد. این تجربیات به وسیله برانگیختن اندیشه، نسبت رشد را تغییر می‌دهد و نه با آموزش مستقیم. اگر چه عوامل فرهنگی می‌تواند بر نسبت رشد تأثیر بگذارد، توالی مرحله را تغییر نمی‌دهد (کرین، ۱۳۸۴). آنچه در دیدگاه کلبرگ درباره عوامل فرهنگی از همه مهمتر است، روشی است که آنها کودکان را تحریک می‌کنند تا به نسبت‌های متفاوت از مراحل بگذرند (احدی و بنی جمالی، ۱۳۸۸).

مک کلایت و ویلهی (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای در دانشگاه میامی به بررسی ارتباط، تبیین و کاربرد سه متغیر دین، خودتنظیم‌گری و خودکنترلی در افراد پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که رفتارهای اجتماعی افراد تحت تأثیر سه متغیر یاد شده قرار می‌گیرد. به طوری که دین می‌تواند خودکنترلی افراد را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار دهد و زمینه لازم برای خودتنظیم‌گری آنان را فراهم آورد.

جانانان (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای تجربی، تحت عنوان دین و عملکرد اجتماعی به بررسی رابطه بین باورهای دینی و عملکرد اجتماعی افراد پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که عملکرد اجتماعی افراد به صورت معناداری می‌تواند به باورهای دینی وابسته باشد.

محمد اسماعیل (۱۳۸۴) در پژوهشی نشان داد که مراحل رشد اخلاقی نوجوانان ۱۲ تا ۱۷ سال با الگوی کلبرگ مطابقت دارد و به موازات افزایش سن، سطح استدلال اخلاقی آنان نیز رشد می‌یابد.

شرکت و دارنل^۱ (۱۹۹۹) نیز بر این باورند که والدین بر تربیت دینی فرزندانشان و هم‌چنین دستیابی و نگهداری آن مؤثر هستند. این پژوهشگران اعتقاد دارند که تأثیر والدین بر تربیت فرزندانشان نه فقط از طریق ویژگی‌های موقعیتی آنهاست بلکه از طریق انتقال ارزشهایشان و نیز فراهم آوردن محیط اجتماعی هدایت‌کننده است. البته حمایت والدین مهمترین عامل دستیابی به کمال تربیتی است؛ لذا مسئله پژوهش این است که آیا آموزه‌های دینی والدین می‌تواند رشد اخلاقی کودکان را تبیین کند.

روش شناسی

جامعه آماری پژوهش تمام دانش‌آموزان دبستانی شهر تهران و مادران آنها هستند که در سال

1 - Sherkat & Darnell

تحصیلی ۹۴ - ۱۳۹۳ مشغول به تحصیل بودند. روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای صورت پذیرفت به این صورت که برای انتخاب افراد نمونه از بین ناحیه‌های چندگانه تهران دو ناحیه به صورت تصادفی انتخاب و از هر ناحیه یک دبستان پسرانه و یک دبستان دخترانه انتخاب، و از هر دبستان ۳۰ نفر (۵ نفر پایه اول، ۵ نفر پایه دوم، ۵ نفر پایه سوم، ۵ نفر پایه چهارم، ۵ نفر پایه پنجم و ۵ نفر پایه ششم) به طور تصادفی گزینش شد که در کل ۶۰ دانش‌آموز و والدین آنها به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفتند و پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل کردند. روش پژوهش، توصیفی - مقطعی و از نوع همبستگی است. آموزه‌های والدین متغیر پیش بین، رشد اخلاقی کودکان متغیر ملاک و جنسیت متغیر تعدیل کننده است.

آزمون رشد اخلاقی کلبه‌گ: کلبه‌گ (۱۹۸۵) به منظور سنجش مراحل تحول اخلاقی کودکان و نوجوانان مجموعه داستانهایی را تدوین کرد که در آنها اطاعت از مرجع قدرت یا قانون در تعارض مستقیم با کمک به شخص نیازمندی قرار می‌گرفت. مجموعه معماهای کلبه‌گ هشت معمای اخلاقی را شامل می‌شود. در این پژوهش از معمای هاینر استفاده شده است. نمره‌گذاری آزمون رشد اخلاقی کلبه‌گ براساس کلید تصحیحی که او ارائه می‌کند به پاسخ آزمودنی از یک تا شش نمره اختصاص می‌یابد. این نمره به نوع پاسخ آزمودنی بستگی دارد و به هر یک از سه سطح دو نمره تعلق می‌گیرد؛ به عبارتی به هر مرحله یک نمره اختصاص می‌یابد (رهنما، ۱۳۷۲).

مقیاس سنجش دینداری: این پرسشنامه توسط خدایاری فرد (۱۳۸۸) به منظور سنجش میزان دینداری فرد مسلمان و براساس هنجار جامعه ایرانی ساخته شده است. این پرسشنامه ۱۰۲ سؤال دارد و در مقیاس لیکرتی شش درجه‌ای (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) ساخته شده است. پایایی این پرسشنامه توسط سراج زاده و همکاران (۱۳۹۲) با آزمون آلفای کرونباخ ۰/۸۹ گزارش شده است.

پرسشنامه تربیت دینی: این پرسشنامه محقق ساخته شامل ۸ سؤال است که به صورت طیف لیکرت (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) مرتب شده است. پایایی این پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ به دست آمد. این پرسشنامه براساس پرسشنامه میزان دینی بودن والدین گرنکوئیست (۱۹۹۸) تهیه شده است.

بعد از انتخاب نمونه، توسط مدیر مدرسه هماهنگی به عمل آمد و از مادران کودکان دعوت، و از آنها خواسته شد که پرسشنامه‌های دینداری و تربیت دینی را تکمیل کنند. برای جمع‌آوری

اطلاعات در زمینه رشد اخلاقی کودکان با استفاده از روش مصاحبه بالینی سازمان یافته به صورت فردی با هریک از کودکان انجام شد. در این روش پرسشها از پیش تعیین شده و مصاحبه گر از آزمودنی درخواست می نمود تا پس از شنیدن محتوای داستان به سؤالات مربوط با آنها پاسخ گوید. پاسخهای آزمودنیها به سؤالات معمای کلبرگ جداگانه ثبت و ضبط می شد. به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از دو روش آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، انحراف استاندارد، و خطای استاندارد داده‌ها) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی و آزمون خی دو) استفاده شد و در نهایت داده‌ها به کمک نرم افزار SPSS 22 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های دینداری مادران کودکان پیش دبستانی بر حسب جنسیت

کودکان و مراحل رشد اخلاقی

جنسیت	مراحل رشد اخلاقی	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
دختر	اطاعت / تنبیه	۲۳۷/۷۵	۱۵۰/۸۲	۴
	لذت گرایی نسبی	۴۰۶/۰۷	۱۵۸/۴۹	۱۴
	دختر خوب/پسر خوب	۳۸۸/۸۰	۱۴۳/۹۸	۱۰
	پایداری نظام اجتماعی و قدرت	۴۱۲	۴۶/۶۶	۲
	کل	۳۷۷/۶۰	۱۵۳/۴۰	۳۰
پسر	اطاعت / تنبیه	۲۵۷/۳۳	۱۵۳/۴۰	۳
	لذت گرایی نسبی	۴۳۲/۷۰	۱۰۹/۵۵	۱۷
	دختر خوب/پسر خوب	۴۱۹/۷۵	۱۲۷/۳۷	۸
	پایداری نظام اجتماعی و قدرت	۵۱۹	۴۱/۰۱	۲
	کل	۴۱۷/۴۶	۱۲۷/۲۸	۳۰
کل	اطاعت / تنبیه	۲۴۳/۲۸	۱۴۷/۳۵	۷
	لذت گرایی نسبی	۴۲۰/۶۷	۱۳۲/۱۶	۳۱
	دختر خوب/پسر خوب	۴۰۲/۵۵	۱۳۳/۸۱	۱۸
	پایداری نظام اجتماعی و قدرت	۴۶۵/۵۰	۷۱/۴۳	۴
	کل	۳۹۷/۵۳	۱۴۱/۱۹	۶۰

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های دینداری مادران را به تفکیک جنسیت دانش‌آموزان در مراحل رشد اخلاقی نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود میانگین مرحله پایداری نظام اجتماعی و قدرت در دختران (۴۱۲) و در پسران (۵۱۹) از مراحل دیگر بیشتر است.

جدول ۲: نتایج ضریب همبستگی به منظور بررسی رابطه دینداری مادران و استدلال اخلاقی کودکان

متغیر	التزام دینی	عواطف دینی	باور دینی	دینداری کلی
استدلال اخلاقی کلبرگ	۰/۶۰۲**	۰/۴۴۸**	۰/۳۶۵**	۰/۵۵۸**

** $p < 0/01$

جدول ۲ نشان می‌دهد که عوامل التزام دینی، عواطف دینی و باور دینی و دینداری کلی مادران همبستگی مثبت و معنی‌داری ($p < 0/01$) با نمره‌های رشد اخلاقی کودکان دارد. همچنین جدول ۲ نشان می‌دهد که نمره‌های دینداری نزدیک به ۳۲ درصد واریانس نمره‌های پاسخ دهندگان در استدلال اخلاقی را تبیین می‌کند.

جدول ۳: نتایج آزمون خی دو برای بررسی رابطه مراحل رشد اخلاقی کلبرگ و سطوح سنی متفاوت

آزمون آماری	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
خی دو	۱۹/۴۰	۳	۰/۰۰۰

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد بین مراحل رشد اخلاقی کلبرگ و سطوح سنی متفاوت رابطه معنادار وجود دارد ($df=3, p < 0/01, \chi^2 = 19/40$) و این بدان معناست که درک کودکان از مسائل اخلاقی با افزایش سن رشد می‌یابد و تحول اخلاقی کودکان دبستانی در چهارچوب مراحل مشخص و با ترتیب و توالی یکسان مطابق مراحل رشد اخلاقی کلبرگ صورت می‌گیرد.

جدول ۴: نتایج آزمون خی دو به منظور بررسی رابطه بین مراحل رشد اخلاقی کلبرگ و تربیت دینی

آزمون آماری	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
خی دو	۳۷/۰۹۸	۹	۰/۰۰۰

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد بین مراحل رشد اخلاقی کلبرگ و تربیت دینی رابطه معنادار وجود دارد ($df=9, p<0/01, x^2=37/098$). این بدان معناست که مادران کودکانی که دینی بوده، و در تربیت دینی فرزندانشان تلاش بیشتری کرده‌اند کودکانشان با افزایش سن مطابق با مراحل کلبرگ رشد می‌یابند و رشد آنها سریعتر از مادرانی است که دینی نیستند و برای تربیت دینی فرزندشان تلاش نکرده‌اند.

جدول ۵: نتایج ضریب همبستگی آموزه‌های دینی والدین و رشد اخلاقی کودکان با متغیر جنسیت

گروه	متغیر پیش بین	متغیر ملاک	تعداد	ضریب همبستگی	معناداری
دختر	دینداری کلی	رشد اخلاقی	۳۰	۰/۴۹۷	۰/۰۰۵
پسر	دینداری کلی	رشد اخلاقی	۳۰	۰/۶۴۵	۰/۰۰۰

جدول ۵ نشان می‌دهد همبستگی دینداری والدین و رشد اخلاقی دانش‌آموزان دختر $r=0/497$ و برای دانش‌آموزان پسر کمی بیشتر و برابر $r=0/645$ است. این رابطه در سطح $p<0/01$ معنادار است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت آماری معنادار در نیرومندی همبستگی بین دینداری والدین و رشد اخلاقی دانش‌آموزان برای دختران و پسران وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

آموزه‌های دینی شامل مجموعه آموزه‌ها و اصول و چهارچوبهایی است که ضمن ساختارمند بودن، براساس کتاب آسمانی قرآن که با ایجاد انگیزه و طرح مسئله برای تفکر و ارائه روش عملی به منظور تمرین و کسب تجربه و بررسی نتایج فکری و تجربه عملی، زندگی را به فرصت و امکانی در جهت تحقق تمامیت انسان تبدیل می‌کند (صالح پور و همکاران، ۱۳۸۸). از دید قرآن انسان در طول زندگی از مراحل با ویژگیهای مخصوص آن مرحله می‌گذرد و این موضوع در نظریه رشد اخلاقی کلبرگ نیز مطرح شده و منظور آن این است که در کار با کودک و نوجوان باید مرحله و زمینه خاص آن مرحله را در نظر داشت (جاویدیان و همکاران، ۱۳۹۱). با توجه به اینکه پژوهش با این موضوع تاکنون صورت نگرفته است در مقایسه نتایج این فرضیه "بین دینداری مادران و رشد اخلاقی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد." از پژوهشهایی که مشابه با این پژوهش از ابزاری برای

سنجش دینداری در سایر موقعیت‌ها استفاده کرده بودند استفاده شد. این یافته با پژوهشهای زیادی از جمله کریمی (۱۳۹۰)، مک کلایت (۲۰۰۹) و جاناتان (۲۰۰۶) همخوان است. در تبیین این یافته می توان گفت که بین افکار و رفتار اخلاقی (دین) بویژه در سطوح بالاتر استدلال اخلاقی، هماهنگی وجود دارد (واستا و همکاران، ۱۹۹۲ به نقل از توکلی و همکاران، ۱۳۸۸). بنابر نظر کلبرگ زمانی که اصول اخلاقی درک می شود، می تواند به شکل ذاتی به عمل اخلاقی منجر شود و با تحول استدلال اخلاقی، افراد دارای آمادگی بیشتری برای به کارگیری اصول اخلاقی به منظور قضاوت کردن در موقعیت‌ها می شوند (کلبرگ، ۲۰۰۱، توریل، ۲۰۰۲ به نقل از توکلی و همکاران، ۱۳۸۸). دین دارای نقش مؤثر "انگیزه سازی" برای اجرا، تکرار، تثبیت و رشد رفتار اخلاقی است. به کارگیری این شیوه قرآنی در نهاد خانواده توسط والدین موجب می شود زمینه‌های تکرار، تثبیت و رشد رفتار اخلاقی فراهم آید (علاءالدین، ۱۳۸۹). هم چنین دین "ضمانتگر" اجرا و تثبیت و رشد اخلاقی است. در آیات متعدد قرآن این تضمینگری برای اجرا و استمرار و تثبیت و رشد فعل اخلاقی به تعدد به چشم می خورد (علاءالدین، ۱۳۸۹). از سویی دیگر دین عامل "تثبیت، رشد و تعالی اخلاق" است. هر قدر انسان در پرتو دستور و برنامه‌های انسانساز قرآن کریم قرار گیرد و دایره خود را گسترش دهد، اخلاق او اخلاق برتری خواهد بود. نتیجه دیگرش این است که کارهای اخلاقی بیشتر و مفیدتری نیز می تواند انجام دهد (مطهری، ۱۳۷۲). با توجه به آنچه گفته شد، می توان گفت که آموزه‌های دینی و میزان دینداری فرد با رشد اخلاقی رابطه دارد و می تواند روند رشد اخلاقی را تسریع بخشد. نتایج پژوهش نشان داد که مراحل رشد اخلاقی کودکان ۷ تا ۱۲ سال با الگوی کلبرگ مطابقت دارد و به موازات افزایش سن، سطح استدلال اخلاقی آنان نیز رشد می یابد. این یافته با پژوهش محمد اسماعیل (۱۳۸۴) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می توان گفت که کلبرگ یکی از بزرگترین نظریه پردازان رشدی شناختی است که نظریه خود را مبنی بر رشد استدلال و قضاوت اخلاقی کودکان و نوجوانان ارائه نموده است که به این نتیجه رسید که درک کودکان از مفاهیم اخلاقی نیز همانند رشد شناختی طی توالی نامتغیری از مراحل صورت می گیرد که در میان تمامی فرهنگهای دنیا نمودی مشابه دارد و تنها تمایز و تفاوت آن در فرهنگهای مختلف، تسریع یا تأخیر دستیابی مراحل است. او معتقد است که کودکان و نوجوانان به تناسب مجهز شدن به ساختهای شناختی و افزایش سن، واجد ظرفیتهای جدید در گستره قضاوت اخلاقی می شوند و درک اخلاقی آنها از سوگیری سطحی به قدرت جسمانی و پیامدهای بیرونی

به ارزیابی عمیقتر روابط شخصی، نهادهای اجتماعی و نظامهای قانون گذاری تغییر می یابد (توکلی و همکاران، ۱۳۸۸). تحلیل پاسخهای کودکان ۷ تا ۱۲ ساله در معمای کلبرگ نشان داد که استدلال اخلاقی بیشتر آنها به مرحله سه کلبرگ از سطح استدلال اخلاقی قرار دادی مربوط می شود؛ بدین معنا که ارزشهای اخلاقی آنها تا سن ۹ سالگی بیشتر به مرحله یک و دو کلبرگ یعنی نیازها و خواسته های شخصی آنها ریشه دارد و پیروی آنان از قوانین و استفاده از برجسب های درست و نادرست، تنها بر مبنای پیامدهای فیزیکی عمل (تنبیه و پاداش) یا اقتدار افرادی است که از قوانین حمایت می کنند. اما پس از ده سالگی است که توجه آنها به مرحله سه کلبرگ افزایش پیدا می کند و عده کمی هم به مرحله چهار کلبرگ دست می یابند. بنابراین می توان گفت که رشد اخلاقی کودکان دبستانی نیز طی عبور از مراحل پی در پی، که توسط کلبرگ پیشنهاد شده است، صورت می گیرد و با افزایش سن، استدلال اخلاقی آنها به سطوح رشد یافته تری از تحول اخلاقی نزدیک می شود. هم چنین نتایج پژوهش نشان داد که مادرانی که دینی بوده، و در تربیت دینی فرزندشان تلاش کرده اند، کودکانشان مطابق با مراحل اخلاقی کلبرگ رشد می یابند. پژوهشی که این یافته را تأیید کند یافت نشد. ولی پژوهشهای نظری تقوی و ستار زاده (۱۳۸۹)، دارلینک و استبرگ (۱۹۹۳) و شرکت و دارنل (۱۹۹۹) نشان داد که تربیت دینی کودکان بر تمام جنبه های رشدی آنها تأثیر گذار، و در نتیجه با این پژوهش همخوان است.

کلبرگ معتقد بود که یک فرد معمولاً از جهاتی در مرحله پایین تر قضاوت اخلاقی و از جهات دیگری در مرحله بالاتر قرار می گیرد و ممکن است برخی افراد به رغم افزایش سن خود به مرحله پایین تری تنزل کنند. او هم چنین به این نتیجه رسید که با رشد فرد از دوره کودکی به دوره نوجوانی استدلال اخلاقی وی از حالت کنترل بیرونی به حالت کنترل درونی شده تغییر پیدا می کند (لطف آبادی، ۱۳۸۴). یکی از عواملی که در درونی کردن استدلال اخلاقی نقش دارد، تربیت دینی است که بر این اساس رابطه آنها توجیه می شود. بنابراین می توان گفت که مبانی تربیتی در آموزشهای اخلاقی از جمله فصول مهم شکل گیری اخلاق در کودک به شمار می رود. اینکه کودک چه در سطح خانه و چه در سطح مدرسه و یا جامعه با چه روشهایی مفاهیم اخلاقی را فرا می گیرد، می تواند در شکل دادن رفتار اخلاقی او نقش داشته باشد (کریمی، ۱۳۹۰). امروزه با توجه به فراوانی اطلاعات و گستردگی رسانه ها با موج فراوانی از شیوه های تربیتی روبه رو هستیم و از همه مهمتر در بعضی موارد تفاوت در آموزشهای مدرسه و خانواده و رسانه سبب تناقضاتی در

یادگیری و اجرای آموخته‌ها شده است؛ لذا به منظور رسیدن به نتیجه واحد نیاز است تا همسانی در محتوا و روش رعایت گردد و در پی آن شاهد نسلی سازگار و کارآمد همراه با فضیلت باشیم؛ چرا که در بسیاری از موارد شاهد سردرگمی کودکان در دریافت و اجرا هستیم به گونه‌ای که آموزه‌های آموخته شده قدرت حمایت یکدیگر را ندارد. از دیگر نتایج پژوهش این است که تفاوت آماري معناداری در نیرومندی همبستگی بین دینداری والدین و رشد اخلاقی دانش‌آموزان برای دختران و پسران وجود دارد. پژوهشهایی که این یافته را تأیید کند وجود نداشت؛ ولی صادقی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهش خود نشان دادند که روش تربیت دینی والدین برای دختران و پسران متفاوت است. بنابراین با پژوهش همخوان است. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که با توجه به نقشها و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به دختر و پسر در هر فرهنگ و دین، روشهای تربیتی آنان نیز می‌تواند متفاوت باشد. به نظر دیکی و همکاران نقل از صادقی (۱۳۸۶) نیز والدین نسبت به دختران بیشتر از استدلال و عدم کاربرد خشونت و تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران در مطالعات خود نشان دادند که دختران بیش از پسران تمایل دارند که تحت نظارت قرار بگیرند و همین تفاوت در نگرش به تفاوت در شیوه اجرای تربیت در بین دو جنس منجر می‌گردد. کاربایک (۱۹۹۸) نیز معتقد است دختران چون محافظه‌کارتر و حساس‌تر هستند، شیوه تربیتی والدین در برابر آنها متفاوت از پسران است (به نقل از صادقی و همکاران، ۱۳۸۶). هم‌چنین در تبیین این نتیجه باید اشاره کرد که رشد اخلاقی در پسران و دختران با یکدیگر متفاوت است. این تفاوت نه تنها زمینه زیستی و شناختی دارد بلکه زمینه‌های قوی روانی و اجتماعی و فرهنگی دارد. پژوهشها نشان می‌دهد که دختران در دوره‌های کودکی و نوجوانی از نظر پاسخگویی به سؤالات مراحل رشد اخلاقی کلبرگ عموماً یک مرحله پایین‌تر از پسران هستند؛ اما گیلیگان (۱۹۹۷ و ۱۹۸۲) بر این باور است که محتوای اخلاق دختران متفاوت از پسران است؛ به این معنا که تفکر اخلاقی زنان عمدتاً متوجه روابط میان فردی و همراه با مراقبت و احساس مسئولیت نسبت به افراد دیگر است. به نظر وی، اخلاق زنان بیشتر جنبه از خود گذشتگی دارد و کمتر متوجه قواعد اخلاقی خوب و بد حل مسائل اخلاق بین فردی است و به همین دلیل دختران نمی‌توانند همانند پسران همسال خود به سؤالات اخلاقی آزمایشهای کلبرگ پاسخ مناسب بدهند (لطف آبادی، ۱۳۸۴). نتیجه‌ای که در این ارتباط استنباط می‌شود این است که با توجه به شیوه‌های تربیتی والدین و خانواده‌ها الگوی رفتاری یاد شده ممکن است نتیجه متفاوت داشته باشد و در برخی موارد ما

شاهد رفتارهای پسرانه در دختران و بالعکس باشیم. بنابراین با توجه با آنچه گفته شد، می توان بیان کرد که بین دینداری والدین با رشد اخلاقی دانش آموزان دختر و پسر رابطه وجود دارد ولی میزان این رابطه در دو جنس متفاوت است که یکی از دلایل آن را می توان به اعمال تربیت دینی والدین و نگرشهای متناسب با فرهنگ جامعه بر آنها دانست؛ لذا پیشنهاد می شود: ۱- در مدارس برنامه های منطبق با آموزه های دینی و ارتقای رشد اخلاقی کودکان برای والدین اجرا شود. ۲- والدین از تأثیر پس خورندهای منفی رشد اخلاقی فرزندان آگاه نمایند؛ بنابراین شایسته است از طریق برنامه های آموزش خانواده آگاهی لازم به والدین داده شود.

منابع

- احمدی، حسن؛ بنی جمالی، شکوه السادات (۱۳۸۸). روان شناسی رشد، مفاهیم بنیادی در روان شناسی کودک. تهران: جیحون.
- تقوی، سیده زینب؛ ستارزاده، داود (۱۳۸۹). بررسی تأثیر آموزه های دینی در مهد کودک های تحت پوشش بهزیستی استان مازندران بر ارتقای هماهنگی رفتاری با والدین. نشریه روانشناسی و دین. س ۳. ش ۱: ۱۰۶ - ۹۵.
- توکلی، ماهگل؛ لطیفی، زهره؛ امیری، شعله (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین ابعاد مختلف دینداری و هویت اخلاقی در دانشجویان دانشگاه اصفهان. مطالعات اسلام و روان شناسی. س ۵. ش ۲: ۷۲ - ۶۵.
- جاویدیان، فاطمه؛ دهقان، محمد صادق؛ گوشکی شمسی، احسان؛ عباسی، محمود (۱۳۹۱). تحلیل نظریه رشد اخلاقی کلبرگ با رویکرد قرآنی. فصلنامه اخلاق زیستی. س ۲. ش ۶: ۴۵ - ۳۰.
- خدایاری فرد، محمد (۱۳۸۸). آماده سازی مقیاس سنجش دینداری و ارزیابی سطوح دینداری اقشار مختلف جامعه ایران. طرح پژوهشی، مؤسسه روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- رهنما، اکبر (۱۳۷۲). بررسی تحول اخلاقی نوجوانان بزهکار پسر و مقایسه آن با نوجوانان عادی پسر. رساله کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- سراج زاده، حسین؛ جواهری، فاطمه؛ ولایتی خواجه، سمیه (۱۳۹۲). دین و سلامت: آزمون اثر دینداری بر سلامت در میان نمونه ای از دانشجویان. جامعه شناسی کاربردی. س ۲۴. ش ۴۹: ۷۷ - ۵۵.
- سیف، سوسن؛ کدیور، پروین؛ کرمی نوری، رضا؛ لطف آبادی، حسین (۱۳۸۱). روان شناسی رشد (۱). چ ۱۵. تهران: سمت.
- شهسواری، محمدهادی (۱۳۸۲). بررسی رابطه تعاملهای درونی خانواده با رشد قضاوت اخلاقی و سازگاری دانش آموزان پسر سال اول اراک. پایان نامه کارشناسی ارشد.

- صادقی، منصوره سادات؛ مظاهری، محمد علی؛ حیدری، محمود (۱۳۸۶). بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*. س ۱. ش ۱: ۲۳ - ۱۱.
- صالح پور، بهرام؛ محمودیان، مجید؛ سلیمانیان، مجید (۱۳۸۸). بررسی تأثیر آموزش آموزه‌های قرآنی بر بهبود پذیرش اجتماعی. *فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآنی*. س ۱. ش ۲: ۲۶ - ۱۷.
- طراح، داود (۱۳۶۱). *رهنمود پیامبر اسلام (ص) در آداب زندگی*. انتشارات مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- علاء الدین، سید محمد رضا (۱۳۸۹). نقش دین در احیای تثبیت و رشد اخلاق از منظر قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- کرین، ویلیام سی (۱۳۸۴). *پیشگامان روان‌شناسی رشد*. چ دهم. ترجمه فرید فدایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۰). *مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک با تأکید بر رویکردهای تحولی*. چ سوم. تهران: عابد.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴). *روان‌شناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی*. چ هفتم. تهران: سمت.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴). نقد نظریه‌های رشد اخلاقی پیازه و کولبرگ و بانورا و ارائه الگویی نو برای پژوهش در رشد اخلاقی دانش‌آموزان ایران. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*. س ۴. ش ۱۱: ۱۰۷ - ۷۹.
- محمد اسماعیل، الهه (۱۳۸۴). بررسی و مقایسه رشد اخلاقی نوجوانان عادی و دارای اختلال سلوک. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*. س ۵. ش ۱: ۱۳ - ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. چ ۲۶. قم: صدرا.
- ملاپکه، مرضیه (۱۳۷۵). بررسی تطبیقی اهداف و محتوای آموزش دینی در مقاطع ابتدایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- نجار زادگان، فتح اله (۱۳۸۶). *رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی*. قم: نشر معارف.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as cotext: An integrative
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Gilligan, C. (1990). *Moral development beyond adolescence*. In Charles N. Alexander & Ellen, J. Langer (Eds), *Higher stages of human development*. New York: Oxford University Press.
- Jonathan.H.W.tan.2006. Religion and social preferences: an experimental study .
- MC cullough M E and Willoughby B LB 2009. Religion self regulation self control.
- Sherkat, D. E. & Darnell, A. (1999). The effect of parents' fundamentalism on children's educational attainment: Examining differences by gender and

